

# چالش در انسان‌شناسی شهری

پارسا پژوه: امروز می‌خواهیم راجع به کتاب انسان‌شناسی شهری تألیف دکتر ناصر فکوهی به بحث و گفت و گو بنشینیم. دکتر فکوهی فارغ التحصیل رشته انسان‌شناسی از دانشگاه پاریس است و در حال حاضر ریاست انجمن انسان‌شناسی ایران و مدیریت گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران را بر عهده دارد.

دکتر سلطان زاده نیز فارغ التحصیل رشته معماری از دانشکده هنرهای زیبا (دانشگاه تهران)، مدیر مسئول و سر دبیر فصل نامه معماری و فرهنگ و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی است.

انسان‌شناسی شهری رشته‌ای بسیار جدید در دنیا است که در دهه‌های اخیر و به طور خاص از دهه ۱۹۶۰ به بعد در غرب شکل گرفته است. پیشینه این رشته در ایران به همین چند سال اخیر بر می‌گردد. از دکتر فکوهی خواهیم می‌کنم راجع به کتابشان و انگیزه‌ها و مراحل که باعث شکل‌گیری کتاب شد برای ما صحبت کنند.

**فکوهی:** قبل از هر چیز باید بگویم که خوشحال می‌شوم این کتاب در اینجا و جاهای دیگر نقد شود و این امکان برایم به وجود آید که این کتاب را و سایر نوشته‌هایی را که در این زمینه‌ها ممکن است داشته باشم تکمیل بکنم و اشکالاتشان را رفع کنم. به دلیل اینکه در ایران این اولین کتاب در این زمینه بوده است اشکالات زیادی وجود دارد و من بیشتر از هر کسی انتظار این را دارم که انتقاداتی انجام بگیرد تا اشکالات آن مشخص شود. نگاهی به فهرست مجلات و کتابهایی که با موضوع شهر در دنیا منتشر می‌شود نشان می‌دهد که شاید هزاران عنوان کتاب، نشریه، مجله و غیره در رابطه با شهر در حال انتشار است علت این قضیه این است که شهر نشینی



از جمله برنامه‌های برگزار شده در سرای اهل قلم در هجدهمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب، نشست مربوط به بررسی کتاب انسان‌شناسی شهری تألیف دکتر ناصر فکوهی بود که در تاریخ ۸۴/۲/۱۹ توسط کتاب ماه علوم اجتماعی و با حضور مؤلف کتاب، دکتر سلطان زاده و خانم پارسا پژوه اجرا شد.



شکل جدید زندگی انسان است نه به این معنی که شهر به خودی خود یک فرم جدید است، چرا که شهر نشینی قدمت بسیار زیاد دارد و وجود شهرهای چند هزار ساله باستانی این را نشان می‌دهد. اما امروز بعد از انقلاب صنعتی و به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم ما در موقعیت جدیدی قرار گرفته‌ایم و آن، این که، امروزه اکثریت جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند. امروزه ما برای اولین بار وارد جهانی شده‌ایم که باید به آن جهان شهری بگوییم. این جهان شهری نه فقط بیشترین میزان جمعیت دنیا را در خودش جای داده است، بلکه نفوذ آن به قدری زیاد است که جهان غیرشهری را نیز دستخوش دگرگونی کرده است. به عنوان مثال: امروزه از این صحبت می‌کنیم که در ایران حدود ۶۰٪ شهر نشین‌اند و ۴۰٪ در روستا زندگی می‌کنند ولی نکته مهم این است که این ۴۰٪ روستائین دیگر روستائینی نیستند که ما سی یا چهل سال پیش از آنها صحبت می‌کردیم. روستاهای ما هم امروز روستاهایی‌اند که باید به نوعی به آنها روستاهای شهری گفت؛ بنابراین در حال حاضر ما با موقعیتهای پارادوکسال سر و کار داریم، شما یک کالبد روستاهایی دارید با ذهنیتی که در حال شهری شدن است یا شهری شده است. این پارادوکس یا گسستی است اضافه به دیگر گسستهایی که جامعه تجربه می‌کند.

بنابراین با موقعیتی بحرانی رو به رو هستیم که از یک طرف روندی عمومی در جهان است که حوزه‌های روستای را به حوزه‌های شهری تبدیل می‌کند، و در همه دنیا وجود دارد. در این روند جمعیت روستاها با ریتم مشخصی به سمت شهرها می‌رود؛ و این موقعیت بحرانی و تشدید شده است که ما دچار آن هستیم. در این وضعیت پیش‌بینی ما این است که در بیست سال آینده میزان شهر نشینی در ایران از ۷۵٪ فراتر رفته و به ۸۰٪ برسد، و ساختار روستاها به طور کامل تغییر کند. حرکتی که در کشورهای اروپایی در



### فکوهی:

**هویت به این شکلی که ما می‌فهمیم در دوره باستان وجود نداشته است،**

**چون هویتی که ما می‌گوییم**

**یک هویت جمعی و عمومی است؛**

**چیزی که در تمدن گذشته ما فهمیده می‌شده،**

**تقریباً یک هویت کاستی، طبقاتی یا**

**یک هویت آریستوکراتیک**

**بوده است**

بیست، سی سال گذشته شروع شده و به آن بازگشت به روستا می‌گویند و در واقع رفتن جمعیت‌های شهری به روستا است برای اقامت و سکونت و نه برای کار، این حرکت هم در ایران اتفاق افتاده است، سوداگریهای زمین بر این قضیه بسیار مؤثر است.

جمعیتی که به این ترتیب وارد روستا می‌شوند برای همیشه روستا را از بین خواهند برد و روستا به هیچ وجه نمی‌تواند به وضعیت قبلی خودش برگردد. ولی این با چنان سرعتی در حال انجام گرفتن است که ما نمی‌دانیم چه پیامدهایی خواهد داشت.

پیش بینی خود وزارت مسکن نیز این است که در طول چند سال آینده تعداد شهرهای ایران از هفتصد شهر به بالای هزار شهر خواهد رسید. در حال حاضر من فکر می‌کنم که ما هفت مگاپل یا کلان شهر داریم که به احتمال قوی تعدادشان به بالای ده کلان شهر هم خواهد رسید. در چنین وضعیتی من فکر می‌کنم که مطالعه روی شهر باید بخش بزرگ کار علوم اجتماعی را در سالهای آینده تشکیل دهد.

مطالعاتی که تا کنون در این رابطه در ایران انجام شده عمدتاً در حوزه وزارت مسکن بوده است. چارچوبی که در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ در ایران با الگوبرداری از مدل‌های اروپایی انجام شد مبتنی بر تدوین طرح‌های جامع، طرح‌های هادی، طرح‌های تفصیلی و غیره بوده است.

بحث اساسی در این سالها این بوده که ما می‌دانیم که شهرها می‌خواهند بزرگ شوند و می‌دانیم که جمعیت شهرها اضافه خواهند شد، بر این اساس باید بیاییم و برای این موضوع برنامه‌ریزی کنیم، کاری کنیم که این توسعه با مشکلات شهری همراه نباشد. لذا وزارت مسکن از آن زمان انجام مطالعات شهری را در چارچوب طرح‌های جامع و غیره به مهندسين مشاور مختلف واگذار کرد. مهندسين مشاور عمدتاً عمرانی بودند و بیشتر روی وضعیت کنونی شهر مورد نظر و بحث‌های مربوط به توسعه کالبدی و توسعه اجتماعی-اقتصادی شهر کار کرده‌اند. بررسی این طرح‌های جامع که خود بنده چند تا از آنها را از نزدیک

با دیدی انتقادی بررسی کرده‌ام، نشان می‌دهد که اینها بیشتر طرحهایی صوری‌اند. اکثر این طرحها به نظر من به خصوص در بخشی که مربوط به مطالعات اجتماعی می‌شود. بسیار ضعیف‌اند.

بخش مربوط به مطالعات اجتماعی در نمونه‌هایی که من دیدم اکثراً در حد یک رفع تکلیف بوده و تقریباً هیچ استفاده‌ای هم از این بخش مطالعات اجتماعی در طرحهای جامع انجام نمی‌شود. هیچ ما به ازای مادی، فضایی و غیره از اینها گرفته نشده است. کسانی که اینها را انجام دادند اغلب از همدیگر الگو برداری کردند و در واقع یک سری اعداد را از یک طرح به طرح دیگر منتقل کردند و در این کار صرفاً چند عدد و رقم را عوض کرده‌اند. اینها مطالعاتی سطحی‌اند، می‌توانم بگویم کارهایی را که امروز دانشجویان انسان‌شناسی شهری می‌کنند قوی‌تر از کارهایی است که مهندسان مشاور در چارچوب بخش مطالعات اجتماعی طرحهای جامع انجام دادند.

بنابراین بخش بزرگی که می‌توانیم بگوییم باید جزء مطالعات شهری در ایران می‌بود، مطالعاتی است بی حاصل که هزینه فوق العاده زیادی را صرف کرده ولی اصلاً مفید نیست و البته نقد اینها یکی از کارهایی است که باید در سالهای آینده انجام شود.

با آنکه من خودم به علوم اجتماعی تعلق دارم باید اعتراف کنم که علوم اجتماعی واقعاً کمترین سهم را داشته است. انسان‌شناسی که تا ده سال پیش متأثر از مردم‌شناسی کلاسیک بوده و به حوزه‌های غیر شهری می‌پرداخته است، ولی جامعه‌شناسان ما که از یک سنت شهرشناسی حرکت می‌کردند شاید می‌توانستند روی هشتاد سال سابقه جامعه‌شناسی شهری تکیه کنند. چرا که جامعه‌شناسی شهری لااقل به مکتب شیکاگو و سالهای ۱۹۲۰ برمی‌گردد. اما متأسفانه جامعه‌شناسان ما هیچ کاری در مورد شهر نکردند. می‌توانم بگویم که کل مطالعاتی را که در حوزه علوم اجتماعی در مورد شهرها انجام شده می‌توان به کار روی پدیده حاشیه نشینی، یعنی کار روی چیزی که



### سلطان زاده:

**اگر یک شهری را حکومت تصمیم می‌گرفته که در یک سطح هموار طراحی و احداث کند، غالباً ترجیح می‌دادند که ارگ یا قلعه را در میان شهر و قسمت شارستان را پیرامون آن بسازند که اگر حمله‌ای هم صورت گرفت، کهن دژ که در مرکز بود، از بهترین موقعیت از لحاظ دفاعی برخوردار باشد**

به آن اسکان غیر رسمی می‌گویند یا پدیده زاغه نشینی خلاصه کرد. که آن هم عمدتاً به شکل توصیفی از محله‌های حاشیه نشین به گونه‌ای است که بهانه به قدرت سیاسی داده می‌شود که برود و اینها را تخریب کند. در این جریان در حقیقت سفارش دهنده دولت بوده است و مسئله‌اش این بوده که اغلب این نقاط حاشیه نشین، مانع اسپکیولیشن (speculation) شهری شدند.

در واقع زمینهایی را که دولت می‌توانسته به قیمت گران‌تری بفروشد، هدف دولت این بوده که آنها را از آن زمینها اخراج کند و برای این کار احتیاج به بهانه داشته است، جامعه شناسان هم با مطالعات خود این بهانه‌ها را به دولت داده‌اند و گفتند که این حاشیه‌نشینیها آدمهای منحرف، فقرزده و بدبخت‌اند؛ آدمهایی هستند که اصلاً ارزش فکر کردن ندارند. این مدرک را جامعه شناسان به شهرسازان دادند و شهر سازان هم با این مدرک بولدوزر انداختند و آنها را تخریب کردند. البته کسانی مانند دکتر پیران هم بوده‌اند که نسبت به حاشیه نشینیها دیدگاه متفاوتی داشته و کار عمیق در این زمینه انجام داده و همیشه از این موضوع دفاع کرده است که آدمهایی که ما راجع به آنها به عنوان زاغه‌نشین صحبت می‌کنیم، قبل از هر چیزی آدم‌اند. در حالی که این

آخرین چیزی است که به آن اشاره می‌شود. این آدمها لزوماً منحرف، جنایت‌کار و لزوماً بدتر از آدمهایی که در شهر زندگی می‌کنند نیستند. از سوی دیگر در حوزه شهرسازی می‌توان گفت که بخشی از باری را که جامعه شناسان نتوانسته‌اند به دوش بکشند شهرسازان به دوش کشیده‌اند من در کتاب جیبی انسان‌شناسی شهری از دکتر سلطان زاده، دکتر حبیبی، مهندس حائری و... قدردانی کرده‌ام چون اینها معماران جوانی بودند که شاید در سالهای ۱۳۶۰ تعداد زیادی کتاب منتشر کردند. انتشار این کتابها در واقع وظیفه معماران نبود بلکه وظیفه جامعه شناسان بود. آقای دکتر سلطان زاده جزو معدود کسانی بود که فنومنهای

(Phenomen) شهر را از لحاظ فرهنگی مطالعه کرد و مطالعات بسیار زیادی راجع به شهرهای ایرانی انجام داد و شهر را نه صرفاً از یک دیدگاه کالبدی بلکه از یک دیدگاه فرهنگی دید، و فکر می‌کنم که شهرسازی تا حد زیادی جور علوم اجتماعی را کشیده است. هنوز هم رساله‌هایی که در دانشکده‌های معماری و دانشکده‌های شهر سازی ما در رابطه با شهر دفاع می‌شود ارزش جامعه‌شناختی بالاتری را دارد تا رساله‌هایی که در دانشکده‌های علوم اجتماعی ما می‌شود. البته خیلی چیزها در اینجا واژگونه است و هیچ کس کار خودش را نمی‌کند و همه کار دیگری را بهتر از کار خودشان می‌کنند و ظاهراً برای اینکه کسی کاری را خوب انجام دهد باید برود و در یک رشته دیگر تخصص بگیرد بعد برود در یک

فکوهی:

**پیش بینی ما این است که در بیست سال آینده  
میزان شهر نشینی در ایران  
از ۷۵٪ فراتر رفته و به ۸۰٪ برسد**

**اگر این چارچوب بسته دانشگاهی نبود  
من خودم هیچ مخالفتی نداشتم که  
پایان نامه‌های علوم اجتماعی  
در حوزه‌های شهری را معماران هدایت کنند  
و این بین رشته‌ای بودن  
به یک واقعیت  
تبدیل شود**

رشته دیگر کار کند. این یک فرمول ایرانی است. به هر حال باید این قدر دانی را از حوزه شهر سازی کرد ولی من فکر می‌کنم که امروز دیگر زمان آن رسیده است که این مسائل به صورت آشکار مطرح شود و آن پیوندهای لازم برقرار گردد. از جمله ما در انجمن انسان‌شناسی پیش قدم شدیم و دعوت کردیم که در جلسات ما کسانی مثل مهندس حائری، دکتر سلطان زاده، دکتر حبیبی و دیگران بیایند برای ما صحبت کنند و از ایشان دعوت کردیم که به عنوان استاد مشاور در هدایت پایان‌نامه‌های ما مشارکت کنند. حتی اگر این چارچوب بسته دانشگاهی نبود من خودم هیچ مخالفتی نداشتم که پایان نامه‌های علوم اجتماعی در حوزه‌های شهری را معماران هدایت کنند و این بین رشته‌ای بودن به یک واقعیت تبدیل شود. چون این در عرصه علوم اجتماعی و علوم انسانی در جهان یک واقعیت است به هر حال بحرانی که ما امروز داریم بیشتر در حوزه علوم اجتماعی است. علوم اجتماعی ما یک حوزه کاملاً تخریب شده است. حوزه‌ای است که تفکر در آن وجود ندارد. لاقلاً در دانشگاه تفکر در آن وجود ندارد.

آنهایی که در دانشگاه‌اند خوب کار نمی‌کنند و آنهایی که خارج از دانشگاه‌اند، خوب کار می‌کنند. البته یک اشکال دیگر این است که آنهایی که از آکادمی خارج می‌شوند خیلی سریع به سمت فلسفه می‌روند چون الزامات متولوژیک وجود ندارد لذا ما آنها را برای همیشه از دست می‌دهیم، فلسفه چیز خوبی است ولی در ایران متأسفانه همه چیز فلسفی شده است. این فلسفه زدگی اول خیلی جالب بود و به هر حال همه دوست دارند از

افرادی مثل فوکو، دریدا و غیره صحبت کنند ولی قضیه کمی لوث شده است و طرفداران فوکو، دریدا هم کم کم دارند دچار دلزدگی می‌شوند. چون این جریان انتهایی ندارد. در فرانسه اگر فوکو، دریدا و غیره وجود دارند یک علوم اجتماعی واقعی هم وجود دارد ولی اگر قرار بود که فقط فوکو و دریدا وجود داشتند و علوم اجتماعی وجود نداشت مسلم آنها نمی‌توانستند به اینجایی برسند که اکنون رسیدند. تفکر فلسفی باید ما به ازای کاربردی داشته باشد، یعنی بتواند با یک حوزه کاربردی هماهنگ شود و گرنه اینها صرفاً پز دادن است و یک استوپیسم روشنفکرانه بی معنا است که ما بزرگ‌ترین فروش کتابهای پست مدرن را در ایران داشته باشیم ولی هنوز بویی از مدرنیسم نبرده باشیم و این هم یکی از پارادوکسهای

ایران است.

در نتیجه من فکر می‌کنم بحرانی که ما الان در حوزه علوم اجتماعی داریم به خصوص در رابطه با شهر این بحرانی است که باید حل شود. آن چیزی که به ما ربط پیدا می‌کند این است که بتوانیم انسان‌شناسی را به طور عام و انسان‌شناسی شهری را به طور خاص بسازیم. سعی کنیم نشان دهیم که چه پتانسیلهایی در ایران و در سطح بین‌المللی داریم. تجربه‌ای که من داشتم این بوده که ما با دو گروه مقابل هستیم. یکی رویکرد و گرایش بین‌المللی که تداومی است از تفکر استعماری در علوم اجتماعی و در اینجا من صراحتاً می‌توانم به مقاله انسان‌شناسی در دایره المعارف ایرانیکا که نمونه بارز این مسئله است اشاره کنم. من وقتی این مقاله را خواندم دچار شوک شدم این مقاله را آقای اسپونر (Spooner) که یکی از شرق شناسان خیلی معروف است نوشته است، زیرا در این مقاله گفته شده که ظاهراً اصلاً هیچ چیزی به اسم انسان‌شناسی در ایران وجود ندارد و ظاهراً ما هیچ وقت هیچ کاری نکردیم و علت آن هم این است که زبان ما یک زبانی است که زیر سلطه زبان رسمی جهان که زبان انگلیسی است حذف شده است. بنابراین این گونه تلقی شده است که اگر ما به انگلیسی کار نکنیم گویی اصلاً کار نمی‌کنیم. کسانی بوده‌اند که به من می‌گفتند شما چرا کارهایتان را منتشر نمی‌کنید، گفتم که ما کارهایمان را منتشر می‌کنیم ولی به فارسی منتشر می‌کنیم و برای اطلاع شما فارسی هم تا اطلاع ثانوی یکی از زبانهایی است که در جهان وجود دارد و هنوز حکم مرگش صادر نشده است چون شصت یا

هفتاد میلیون به این زبان تکلم می‌کنند و منتشر نکردن و کردن آن به فارسی لزوماً یک چیز نیست. از طرف دیگر ما با گرایش درونی سر و کار داریم که این گرایش درونی اصولاً تمایلی به کار کردن ندارد. همان طور که شما می‌دانید الان منتشر کردن یک کتاب حاصل کار میدانی کار بسیار مشکلی است ولی منتشر کردن یک کتاب تنوری کار بسیار ساده‌ای است. همچنین منتشر کردن یک کتاب انتزاعی کار بسیار ساده‌تری است و اینکه این مطلب جا افتاده که مطالعه میدانی امنیت ندارد و ما باید فقط تنوری بخوانیم و فقط باید در آن زمینه‌های کلام بمانیم که این غلط است و ما داریم سعی می‌کنیم تا به کمک همکاران در سالهای آینده این فضا را تغییر دهیم. من در

انسان‌شناسی شهری سعی کردم که این کار را انجام دهم. اگر در قلهای این کتاب دقت کنید در یک قاب از یک استاد فول پروفیسور دانشگاه تهران آوردم، در یک قاب هم از یک دانشجوی کارشناسی آوردم. برای اینکه نشان بدهم که تفکر دارای سلسله مراتب نیست، تفکر یک جریان است که در تقابل با واقعیت تبدیل به یک پدیده اثرگذار می‌شود بنابراین ما تا نتوانیم از آن تفکر سلسله مراتبی خارج شویم، نمی‌توانیم منشأ تغییر شویم و خوشبختانه من فکر می‌کنم که این تا حدی در حال جا افتادن است.

**سلطان زاده:** صحبت‌های من از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش مقدماتی درباره مسئله شهر و قسمت اصلی آن درباره بررسی کتاب است. همان طور که دکتر فکوهی فرمودند، شهر از مقولات بسیار پیچیده‌ای است که تخصص‌های بسیار متعددی را به خودش جلب کرده است. مثلاً جامعه‌شناسی شهری یک تخصص خاص است، اقتصاد شهری، جمعیت و آمار، مسئله طراحی شهری و شهرسازی، تاریخ شهر؛ و به این ترتیب رشته‌های متعددی هستند که به مسئله شهر ارتباط پیدا می‌کنند. افزون بر آن تک تک شهروندان هم با شهر سر و کار دارند و در واقع می‌توانند درباره شهر نظر دهند و از عوارض و پدیده‌های شهری متأثرند. این مسئله از یک جهت مطالعات بین رشته‌ای را توسعه داده است که بسیار ضروری است و از طرف دیگر گاه اغتشاشات جالبی را پدید آورده که نه تنها در محیط‌های حرفه‌ای، بلکه در محیط آکادمیک ما هم این چنین شده است، چنانکه

## سلطان زاده:

**ما مواردی را می‌شناسیم که مطالعات ناقص سازمانها و ارگانها نه تنها به شهر کمک نکرده است بلکه برخی از آنها به تخریب شهر کمک کرده است**

## انتقاد دکتر فکوهی به طرح‌های جامع، به نظر کاملاً به جاست

بسیاری از ما می‌دانیم مثلاً شهرسازی در دوره کارشناسی ارشد در بعضی از دانشکده‌های قدیمی ایران در دو شاخه طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری شکل گرفته است، اما یک رشته جدیدی هم به نام برنامه ریزی کالبدی و طراحی شهری شکل گرفته است که از رشته‌های بسیار مختلف کارشناسی وارد آن می‌شود یعنی کسی با لیسانس اقتصاد یا عمران یا معماری به این رشته وارد می‌شود، و از آن طرف با بینش‌های بسیار متفاوتی فارغ‌التحصیل می‌شود و این به شدت در محیط کاری تأثیر گذاشته است و جالب این است که در این زمینه با یک مسئله بسیار پیچیده‌تری نیز مواجه هستیم و آن اینکه در مقاطع عالی‌تر تحصیلی که به ظاهر باید تخصصها ظریف‌تر شود، نوعی پیچیدگی روی

می‌دهد، یعنی آنجا در دکتری که تحت عنوان دکترای شهر سازی داده می‌شود افراد با زمینه برنامه‌ریزی، جامعه‌شناسی یا طراحی شهری وارد می‌شوند یک سری دروس غالباً مشترک را می‌گذرانند و همه تحت عنوان دکترای شهر سازی فارغ‌التحصیل می‌شوند. بنابراین یکی از مشکلاتی که در طرح‌های جامع رخ می‌دهد، همین است که کسی را که به عنوان شهرساز می‌شناسیم، معلوم نیست زمینه‌اش معماری، برنامه‌ریزی، اقتصاد، طراحی و چه هست، و همین اغتشاش در کارهای شهری ما به شدت منعکس می‌شود.

من این مسئله را از این جهت گفتیم که مسئله شهر این پیچیدگی را دارد و این اغتشاشها در دنیای آکادمیک هم وجود دارد، و این دیدگاه‌های بسیار متنوع گاهی در تحلیلهای تاریخی و اجتماعی هم مسائل بسیار بغرنجی را ایجاد می‌کند.

اشکال دیگری که در زمینه شهرها به وجود آمده است، این است که برخی از عزیزان در طراحی معماری و طراحی شهری از سبک‌شناسی ادبی و سبک‌شناسی مینیاتور و نقاشی الهام گرفته‌اند. همان طور که اطلاع دارید در مینیاتور ما سبک شیراز، سبک هرات، سبک تبریز داشتیم و سبک‌های مختلف دیگری که بر اساس کارگاه‌های نقاشی که در شهرها شکل گرفته بودند، نامگذاری شده بودند. همین را برخی از دوستان به معماری تعمیم دادند. مثل سبک اصفهانی و برخی از دوستان این را به شهرسازی هم نسبت دادند، یعنی گفتند سبک اصفهانی در شهر سازی. ولی اگر بخواهیم این طور بگوییم باید

بگوییم سبک شیراز، سبک قزوین که اصلاً نشدنی است. یعنی اینکه برخی با یک دیدگاه خاص به مقوله شهر نگاه می‌کنند و حکایت همان فیلی شده که مولوی گفته، هر کسی از ظن خودش آن را توصیف کرده است و قسمتی از حقیقت را گفته ولی شاید نتوانسته جامع بگوید. این مقدمه را گفتم برای اینکه بگوییم که مقوله شهر واقعاً این پیچیدگی عظیم را داشته و دارد و اگر من به خودم اجازه دادم که راجع به این مسئله صحبت کنم، علتش این است که اجداد ما معمارها کار طراحی شهری را هم انجام می‌دادند یا لاقلاً ما گمان می‌کنیم که انجام می‌دادند یعنی در دوران کهن طراحی شهری و طراحی معماری دو شاخه جدا از هم نبود و به همین دلیل است که برخی معماران هم گرایش به مطالعات شهری از زاویه دید

خودشان دارند. از این مقدمه که بگذریم کتابی را که دکتر فکوهی تحت عنوان انسان‌شناسی شهری نوشته‌اند، باید بدون اغراق بگوییم در نوع خود کتاب جامعی است از این جهت که سعی شده که رویکردهای بسیار گوناگون و متنوع در آن بیان شود یعنی کسی که این کتاب را نگاه می‌کند، متوجه می‌شود که از دید اقتصادی، فرهنگی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ می‌توان به شهر پرداخت، یعنی یک دیدگاه یک سویه در کتاب صرفاً بیان نشده است و این جامعیت در کتاب وجود دارد. یک قسمتی در کتاب مربوط به نظریه‌های مربوط به شهر و شهرنشینی است که مختصر است، و امیدوارم که دکتر فکوهی بتواند در سالهای آتی بعضی فصلها را گسترش دهند و جامع‌تر مطرح کنند.

این قسمت بسیار جالب است یعنی خواننده را با دیدگاههای بسیار متنوعی که در مورد شهر وجود داشته و از جمله دیدگاه برخی علمای جهان اسلام مثل فارابی و ابن خلدون آشنا می‌کند.

نظر افلاطون و ارسطو و محققان جدید غربی نیز در این قسمت مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته است و این نکات می‌تواند بسیار جذاب و جالب باشد. یکی از فصلهای کتاب راجع به انسان‌شناسی شهری در ایران است و باز هم به اختصار شهرهای دوران باستان و دوران اسلامی در ایران بررسی شده است. این اختصار از یک جهت خوب است و از یک جهت در آن اجبار است، برای اینکه وقتی در یک کتاب با این فشردگی این همه مباحث متنوع قرار است مطرح شود، به جز اختصار چاره‌ای نیست و از جهت دیگر نکاتی گاه مطرح شده است که خواننده باید مرتباً رجوع به منابع بیشتر بکند

## فکوهی: با موقعیتی پارادوکسیکال مواجهیم: یک کالبد روستایی داریم با ذهنیتی که در حال شهری شدن است

### از آنجا که در ایران این اولین کتاب در این زمینه است، مسلماً اشکالات زیادی دارد و من بیش از هر کس انتظار دارم انتقادات انجام گیرد

و خوشبختانه در این کتاب قسمتهایی به معرفی منابع اختصاص پیدا کرده است، مثلاً در همین قسمت درآمدی بر انسان‌شناسی شهری ایران، در همان بخش اول، منابع مورد اشاره قرار گرفته‌اند و این می‌تواند به خواننده کمک کند که یک دیدگاه روشنی نسبت به موضوع پیدا کند.

در قسمتی از کتاب شکلهایی در مورد شهر دوره هخامنشی، شهر دوره ساسانی آمده است و این شکلها مناسب هستند اما به سبب کلی بودن و اختصار، جامعیت کافی ندارند، و لازم است از شکلهای متعددی استفاده شود.

مقوله شهر بسیار پیچیده‌تر از مقوله معماری است. حتی در مقوله معماری هم با صراحت نمی‌توانیم صحبت کنیم، یعنی کسی نمی‌تواند

بگوید که مساجد طرحشان این چنین بوده است. چون ما مساجد جامع، مساجد محله‌ای، مساجد ناحیه‌ای و انواع دیگری داشتیم و هر کدام از اینها طراحی‌هایشان باهم متفاوت بوده است و غالباً طرحی را که در مورد مساجد جامع استفاده می‌کردند، در مورد مساجد محله‌ای استفاده نمی‌کردند.

عناصر و بخشهای مهم شهرهای گذشته همواره نسبت به یکدیگر از وضع ثابت و پایداری برخوردار نبودند، بلکه متناسب با شرایط محیطی، اقلیمی و نیز نوع شهر، این روابط به صورتهای متنوعی متجلی می‌شد.

مثلاً اگر محل استقرار ارگ یا قلعه در شهر را نگاه بکنیم می‌بینیم در هر دوره به شکلهای متفاوتی بوده است. اگر یک شهری را حکومت تصمیم می‌گرفته که در یک سطح هموار طراحی و احداث کند، غالباً ترجیح می‌دادند که ارگ یا قلعه را در میان شهر بسازند و قسمت شارستان را پیرامون آن بسازند که اگر حمله‌ای هم صورت گرفت، کهن دژ که در مرکز بود، از بهترین موقعیت از لحاظ دفاعی برخوردار باشد. از نظر آرمانی این مرکز نیز اهمیت بیشتری داشته است. اما اگر یک شهری را بنا به ضرورت در یک زمین بسیار پر شیب احداث می‌کردند، آن وقت همان ارگ یا کهن دژ به جای اینکه وسط باشد، در آن نقطه بالا قرار می‌گرفت. ارگ بم را اکثر ما دیده‌ایم. وقتی به ارگ بم کهن نگاه می‌کنیم، در یک سطح شیب دار ساخته شده است و شیب نسبتاً تندی دارد و قسمت کهن دژ آن به بالاترین قسمت منتقل شده است. چون از نظر دفاعی موقعیت خیلی عالی‌تری داشته است تا مرکز. بنابراین همین نکته ساده که رابطه ارگ و شهر است، بسیار متنوع بوده است و امکان ندارد که ما بگوییم شهر دوره ساسانی ارگ و شارستانش همیشه این طوری بوده

است، نه این طور نیست. بستگی داشته که این شهر یک روستای توسعه یافته بوده یا یک شهر طراحی شده بوده است.

بسیاری از شهرهای امروز ما که به عنوان شهرهای تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرند مثل اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد؛ اینها شهرهای طراحی نشده‌ای بودند، درست است که قسمتی از اینها در برهه‌ای از تاریخ برنامه‌ریزی شدند، اما در اصل اینها یک یا چند روستای نزدیک به هم بودند که توسعه پیدا کردند و تبدیل به یک شهر شدند. در حالی که معدودی شهر چه در دوران پیش از اسلام و چه دوران اسلامی داشتیم که اینها طراحی شده هستند مثل شهر فیروز آباد متعلق به پیش از اسلام یا شهر بغداد که در دوران اسلامی در حدود سالهای ۱۴۰ هـ. ق

دقیقاً طراحی و سپس احداث شده است. بنابراین هنگام آوردن نقل قولها یا شکلها لازم است که دقت بیشتری انجام شود و مسئله تخصصی‌تر دیده شود و این نکته بسیار اهمیت دارد. یکی از کارهایی که در این کتاب به طور مناسبی صورت گرفته نقل قول‌هایی است که در قابها آمده و خیلی دقیق و روشن این قسمت از موضوع با موضوعات تدوین شده متمایز شده و به خواننده کمک می‌کند که دیدگاههایی را که از کسی نقل می‌شود، به خوبی مورد توجه قرار بدهد و این موضوع با مباحث اساسی کتاب درهم ترکیب نشده است.

یکی از نکاتی که می‌توانیم انتظار داشته باشیم که در چاپهای بعدی مورد توجه دکتر فکوهی قرار بگیرد نقد برخی از نظریه‌هایی است که در مورد شهر و طراحی شهری در ایران ارائه شده است، یعنی ایشان از دیدگاه خودشان این نقد را صورت دهند. ما در خیلی از رشته‌ها نقد نداریم و این غالباً مانع توسعه علمی خواهد بود.

نکته‌ای را که دکتر فکوهی اشاره کردند در مورد کارهایی که در وزارت مسکن و شهرسازی انجام می‌دهند نکته کاملاً بجایی است. من نزدیک به بیست سال پیش راجع به شهر نائین به صورت خاص کار می‌کردم نائین یکی از شهرهای بسیار کهن ایرانی است که هنوز کمابیش آن ساختار کهنش قابل بررسی است. بسیاری از شهرهای تاریخی ما ساختارشان کاملاً دگرگون شده و چیزی از آنها باقی نمانده و نمی‌شود آن ساختار کهن را به خوبی بررسی کرد. آنجا را که بررسی می‌کردم مشاهده کردم که این شهر هفت محله و هفت مرکز محله دارد. شما هم اگر عدد هفت را بشنوید شاید تا سالها

یادتان نرود.

من گزارشی را در طرح هادی آنجا خواندم، و طرحهای هادی را معمولاً استانداردها حدود بیست سال پیش تهیه می‌کردند. طرح هادی این شهر را که دیدم مشاهده کردم کسی که این تحقیق را کرده بود، نوشته بود که این شهر هفت محله و هفت مرکز محله دارد، اما وقتی که یک روز رفته بود یک شهر کوچک را نگاه کند، این هفت مرکز محله را پیدا نکرده بود و روی نقشه شش مرکز محله را ثبت کرده بود. یک شهری که بدون اغراق در طی دو روز شما تمام نقاطش را می‌توانید ببینید بعد مطالعه‌ای که شده در این حد است بعد بر اساس این مطالعه چند خیابان پیشنهاد شده بود که در شهر احداث شود و این مطالعه منجر شده بود که برای احداث آن خیابانها یک سری

خانه‌های مسکونی را تخریب کنند. حدود سالهای ۶۰ تا ۶۵ آن مسیرها تخریب شد، بعد از حدود پنج سال دیدند که چه کرده‌اند و آن بافت قدیم را بیشتر خودشان تخریب کردند، به جای آنکه احیا کنند و چند سال پیش که من به آنجا رفته بودم، آن قسمتهایی که تحت عنوان خیابان تخریب شده بود تا آن موقع تخریب شده باقی مانده بود و ماشینها رفت و آمد داشتند. یعنی ما مواردی را می‌شناسیم که مطالعات ناقص سازمانها و ارگانها نه تنها به شهر کمک نکرده است بلکه برخی از آنها به تخریب شهر کمک کرده است. مطالعات شهری مثل مطالعات روانشناسانه و جامعه شناسانه است که اگر به صورت یک فعالیت تجاری به آن نگاه کنیم، امکان ندارد موفق شویم. و لازم است که به این مطالعات شهری به طور گسترده نگاه شود و من امیدوارم که در آینده مطالعات بین رشته‌ای توسعه پیدا کند. از جمله بتوان کتابهایی داشت که چند نفر متخصص در رشته‌های گوناگون شهری با همکاری یکدیگر تألیف کنند و این امر بتواند کمک کند تا شهرهای بهتری را در آینده شکل دهد.

**فکوهی:** در مورد قابهایی که در کتاب آورده‌ام باید این دقت را داشت که آوردن اینها به معنی تأیید مطالب داخل قاب نیست بلکه آوردن قاب یک روش آموزشی است که در کشورهای اروپایی بسیار مرسوم است و قاب به فهم مطلب کمک می‌کند و ابزاری است که می‌تواند بحث ایجاد کند و فکر می‌کنم اگر قرار بود که من نظر خودم را راجع به هر قاب بنویسم باید دو جلد دیگر به این کتاب اضافه می‌شد. ما می‌خواهیم نشان دهیم که چه تفکرانی

## سلطان زاده:

### بدون اغراق «انسان‌شناسی شهری» در نوع خود کتاب جامعی است

### می‌توان انتظار داشت دکتر فکوهی

### در چاپهای بعدی،

### به نقد نظریه‌ها نیز بپردازد

وجود دارد و کتاب هم به نظر من شروع یک تفکر است و باید به صورت جمعی به آن نگاه کرد چون من خودم تدریس می‌کنم فکر می‌کنم که کتاب مناسب برای تدریس کتابی است که روی آن می‌توان بحث کرد.

پارسا پژوه: بسیاری از کسانی که این کتاب را خواندند می‌گویند چرا وقتی این کتاب را باز می‌کنند و می‌خواهند بخوانند باید حدود دو فصل یعنی دو بیست و سی و یک صفحه پیش بروند تا به موضوع انسان‌شناسی برسند؟ به نظر می‌رسد که این درخواست از سوی خوانندگان وجود داشته که خیلی زودتر بتوانند به موضوع انسان‌شناسی برسند.

فکوهی: خیلی از کارهایی را که ما انجام می‌دهیم ابتدا باید برای آنها زمینه سازی بشود تا کار بنیادی انجام شود. من فکر می‌کنم که اگر چند کتاب انسان‌شناسی شهری منتشر شده بود، اصلاً نیازی به چنین کاری نبود و اگر کتابهای متعددی راجع به نظریه‌های شهری بود من ضرورتی نمی‌دیدم که وارد بحث نظریه‌های شهری شوم و مستقیم به سراغ خود مفهوم انسان‌شناسی می‌رفتم. ولی از آنجایی که چنین چیزی نبوده ما یک مقدار باید زمینه سازی کنیم و از نظر من لازم بوده است که این زمینه سازی در داخل این کتاب وجود داشته باشد بدیهی است که ما در کتابهای آینده مان باید به سمت تخصصی‌تر شدن و مطرح کردن مطالعات موردی (case) برویم. البته خانم پارسا پژوه از دانشجویان من هستند و همکار نزدیک من و در این کتاب هم به من بسیار کمک کردند از آن جمله الگویی است که در این کتاب ما با هم برای کار اتنوگرافی شهری طراحی کرده‌ایم و با خود خانم پارسا پژوه در آینده برنامه‌هایی داریم تا کتابهایی منتشر کنیم که به طور خاص روی مسئله اتنوگرافی شهری متمرکزند و در آن زمان می‌توان این کار را کرد. یعنی اگر پایه‌های یک علمی درست گذاشته شود و ادبیات ابتدایی آن وجود داشته باشد ما می‌توانیم به سمت شاخه‌های تخصصی‌تر آن برویم. اشکالی که در ایران وجود داشته این بوده است که به شکل منطقی این کار انجام نشده است. بسیاری از اوقات ما کتابهایی را می‌بینیم که به طور تخصصی به یک موضوعی پرداختند که ادبیات اولیه اصلاً در موردش وجود خارجی ندارد، به همین دلیل هم آن قدر که باید مفید نبودند.

## فکوهی:

### باید اعتراف کنم علوم اجتماعی کمترین سهم را در مطالعات شهری ایران داشته است

پارسا پژوه: آقای دکتر، زمینه رشد انسان‌شناسی شهری را در وضعیت فعلی ایران با پتانسیلهایی که وجود دارد چگونه می‌بینید؟

فکوهی: من فکر می‌کنم برای مطالعات شهری و آن چیزی که به آن فرهنگ شهری و انسان‌شناسی شهری می‌گوییم، زمینه خیلی خوبی وجود دارد. ولی متأسفانه نیروی انسانی کافی در این زمینه نداریم. ما کاری که باید بکنیم این است که برای پرورش نیروهایی زمینه سازی بکنیم که واقعاً بتوانند این دیدگاه شهری را در دیدگاه انسان‌شناسی تقویت کنند و بتوانند حضور داشته باشند.

من بارها گفته‌ام که نمی‌خواهم فقط در موقعیت یک منتقد قرار بگیرم. بیشتر فکر می‌کنم که ما اگر انتقادی داریم باید به سمت عمل برویم. مثلاً در مورد طرحهای جامع من خودم پذیرفتم

که بخش اجتماعی یکی از این طرحهای جامع را انجام دهم و هدفم این است که ما یک کار بهتر از آن چیزی که به آن انتقاد داریم انجام دهیم و فکر می‌کنم که به این ترتیب انسان‌شناسان وارد حوزه‌های کاربردی شوند و نشان بدهند که کارشان ارزش دارد. به هر حال از آنها استقبال خواهد شد. من فکر می‌کنم ما به نسبت شهرسازی و معماری خیلی عقب هستیم، دانشجویان شهرسازی و معماری بسیار جلوترند و درکشان نسبت به شهر بالاتر است و به نظر من دانشجویان علوم اجتماعی در این زمینه ضعف دارند و باید این ضعف را هم در زمینه تئوری و هم کاربردی جبران کنند و اگر جبران کنند هم برایشان کار هست و هم از نظر فکری می‌توانند مؤثر باشند.

یکی از حاضران: با توجه به صحبت‌های دکتر فکوهی و دکتر سلطان زاده که فرمودند که در شهرهای ایران باستان و همین طور بعد از اسلام، طراحی صورت می‌گرفته و به عبارت دیگر مطالعات بین رشته‌ای هم صورت می‌گرفته برای اینکه ماهیت و هویت انسان در ساختمان این شهرها حفظ شود آیا مطالعاتی که بعد از شهرهای باستانی و بعد از شهرهای اولیه اسلامی صورت گرفته است جای این امیدواری را برای ما گذاشته که این مطالعات برای پایداری هویت و ماهیت انسان رو به ترقی و تکامل باشد و این سؤال را هم از دکتر سلطان زاده دارم با توجه به آنچه شما فرمودید که در طرح



هادی که در شهر نائین صورت گرفته است من این طور برداشت کردم که مطالعات بین رشته‌ای انجام گرفته است ولی این منجر به این شده است که خیلی از بناهای آنجا که از نظر سنتی و مسائل دیگر دارای ارزش بوده است و در معرض تخریب قرار گیرد. ما چه باید بکنیم که این مطالعات بین رشته‌ای وقتی که از حالت تئوری به مرحله عمل می‌رسد منجر به چنین پیامدهایی نشود؟

**فکوهی:** من از سؤال این طور متوجه شدم که آیا در آن چیزی که ما بتوانیم به آن طراحی شهری باستانی و غیره بگوییم مسئله هویت در نظر گرفته شده یا نه، من فکر می‌کنم مسئله طراحی شهری و خیلی از مسائل دیگر مثل هویت را به صورتی که ما امروز می‌بینیم نباید به گذشته منتقل کنیم. یکی از اشکالاتی که ما متأسفانه در سطح اندیشمندانمان می‌بینیم

چیزی است که اصطلاحاً به آن آناکرونیزم (anachronism) می‌گویند که به فارسی هم ترجمه دقیقی ندارد یعنی از دست دادن زمان و اشتباه گرفتن زمان یعنی اینکه شما برخی مفاهیم جدید را به گذشته منتقل می‌کنید و تصور می‌کنید که در گذشته هم مانند ما فکر می‌کردند. اما این طور نبوده و بحثهایی مثل بحث هویت، ملیت، حتی طراحی آن چیزی که ما امروز از آن می‌فهمیم در گذشته فهمیده نمی‌شده است. همان طور که دکتر سلطان زاده هم گفتند و ایراد درستی هم گرفتند به آن چیزی که من هم در این کتاب نقل کردم که یک طراحی ثابتی که متعلق به یک دوره باشد وجود نداشته، به عبارت دیگر خیلی از شهرها شکل‌گیری‌شان یک شکل‌گیری خود انگیخته بوده است و آن تفسیری که ما بعد روی اینها گذاشتیم و حتی تا جایی پیش می‌روم که بگوییم این مقوله کالبدی مانند ارگ و... که مشخص کرده‌ایم، اینها تا اندازه زیادی یک بازسازی ذهنی است.

به خصوص روی بحث هویت من صحبتیم این است که هویت به این شکلی که ما می‌فهمیم در دوره باستان وجود نداشته است، چون هویتی که ما می‌گوییم یک هویت جمعی و عمومی است؛ چیزی که در تمدن گذشته ما فهمیده می‌شده، تقریباً یک هویت کاستی، طبقاتی یا یک هویت آریستوکراتیک بوده است، چیزی که فهمیده می‌شده اشرافیتی بوده که می‌خواسته خودش را باز سازی کند که این را هم لزوماً از آن راههایی که ما

## سلطان زاده:

### ما کتابها، متون یا اسنادی نداریم که متوجه شویم که معماران و شهرسازان گذشته ما چه طور فکر می‌کردند و چه طور عمل می‌کردند، در حالی که در روم باستان یا یونان باستان سنت نوشتن در میان هنرمندان و معماران وجود داشته است

می‌بینیم انجام نمی‌داده. ممکن بوده این را از طریق نشانه‌شناسی انجام دهد یا از راههای دیگری که برای ما آشنا نیست. ولی به طور قطع هویت عمومی وجود نداشته است چون اصولاً اینکه همه مردم با هم یک چیز هستند یک تفکر جدید است. در تفکر باستانی همیشه کاستها از هم جدا بودند.

**سلطان زاده:** نکته‌های اساسی را دکتر فکوهی گفتند یک نکته را هم من اضافه کنم متأسفانه در گذشته معماران ما و نه تنها معماران، بلکه بسیاری از هنرمندان ما در زمینه تدوین افکارشان ضعف داشتند که این هم علل اجتماعی - تاریخی دارد. یعنی ما کتابها، متون یا اسنادی نداریم که متوجه شویم که معماران و شهرسازان گذشته ما چه طور فکر می‌کردند و چه طور عمل می‌کردند، در حالی که در روم باستان یا یونان باستان سنت نوشتن در میان هنرمندان و معماران وجود داشته است مثلاً ویتروبیوس قرن اول پیش از میلاد

کتاب نوشته است، یعنی حدود بیست قرن پیش کتاب نوشته و معمار بوده است. اما ما از معمارهای حتی دویست سال پیش دوره قاجارمان دو تا مقاله هم نداریم که اصیل باشد که بفهمیم آنها چه فکر می‌کردند. این یک مشکل فرهنگی در کشور ما است. در مورد نکته دیگر که اشاره فرمودید باید گفته شود که چون شهر با عوامل و پدیده‌های زیادی سر و کار دارد، صرفاً در کنترل متخصصان نیست، حتی اگر بگوییم یک طرح هادی یا جامع خوب هم تهیه شود، چون عوامل قدرت متعددی در ارتباط با شهر وجود دارند مسئله از کنترل متخصصان خارج می‌شود. مثلاً در مورد تهران، ما یک طرح جامع داشتیم، این طرح جامع اگر بگوییم خیلی هم کامل نبوده است، اما یک جنبه‌های مثبت هم داشته، اما از حدود شانزده یا هفده سال پیش که قرار شد شهرداریها خود کفا شوند و پول خودشان را خودشان در بیاورند اینها شروع به فروش تراکم کردند و مطالعات می‌گوید که مثلاً طبقات ساختمانها سه یا چهار طبقه بیشتر نباشد، اما شهرداری چون پول لازم دارد، مجوز شش یا حتی ده طبقه هم می‌دهد. بنابراین شهر حتی در کنترل متخصصان نیست. ابزارهای قدرت، ابزارهای اقتصادی و عوامل متعددی دخالت می‌کنند و به همین دلیل است که مسئله شهرسازی در کشورهایی مثل کشور ما پیچیده است.